

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

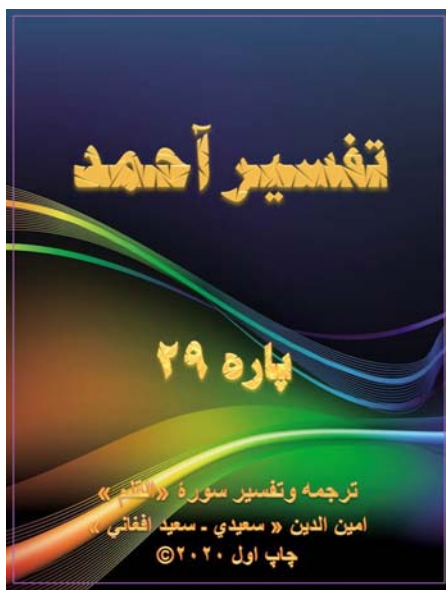
الحاج داکتر امین الدین سعیدی-سعید افغانی

۱۹ مارچ ۲۰۲۰

پاره ۲۹

ترجمه و تفسیر سوره «القلم» - ۴

بسم الله الرحمن الرحيم



به ادامه گذشته:

أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴)

مواظب باشید امروز حتی یک فقیری در این باغ بر شما وارد نشود. (۲۴)

در جمله «أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا»: هدف اینست که به همدیگر توصیه و اتفاق کردند که امروز مساکین و فقیری را نباید به باغ اجازه دخول دهیم. و برای تحقق این امر، صبح وقت در حرکت شدند، و بدین ترتیب خود را در تاریکی از مردم مخفی داشتند، آهسته سخن می‌گفتند ولی نیت داشتند که در چیدن میوه‌ها شتاب و عجله را به خرج دهند.

واقعیت امر اینست که حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌سازد، قساوت قلبی اش به مرحله ای می‌رسد که حتی به مسکین و فقیر هم رحم نمی‌کند.

ما باید به یک حقیقت روشنی برسیم که مواظبت و رساندن کمک و مساعدت به فقراء و مساکین نه تنها امر مستحب بود، بلکه در شرع اسلامی یک امر واجبی به شمار می‌رود، زیر الله تعالی به خاطر ترک مستحب کسی را جزاء نمی‌دهد.

طوری که در (آیت ۲۴ سوره مدثر) آمده است « مَا سَأَلْكُمْ فِي سَفَرٍ » (چه باعث شد که داخل سفر گشتید؟) در جواب گفتند: « وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ » (و مسکینی را طعام نمی‌دادیم).

در این آیت، محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنائی به محرومان می‌دانند.

وَعَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵)

آنان در هنگام اول صبح با شوق و عزم و توانائی در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می دیدند رفتند. (۲۵) «حَرْدٍ»: به معنای «منع کردن، جلوگیری نمودن، بخل».

«عَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقراء در حرکت شدند.

و نیت شان به این بود که فقیران را از پذیرائی در باغ باز دارند.

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶)

هنگامی که (وارد باغ شدند) و آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (این باغ ما نیست). (۲۶) «ضَالُونَ»: راه گم کردگان.

در آیت فوق ملاحظه نمودیم که صاحبان باغ در بین خود گفته بودند و به این فیصله رسیده بودند که: «لَا يَدْخُلْنَهَا» (احدی از فقراء را اجازه دخول به باغ نمی دهیم و زمانی که به باغ داخل شدند و ملاحظه فرمودند که پروردگار با عظمت ما تمام باغ آنان را سوزاند. و به خاکستر مبدل ساخت است.) باز در بین خود گفتند: شاید ما راه خود را گم کرده‌ایم و این باغ ما نخواهد بود؛ زیرا نشانه‌های آن نیز گم شده بود.

خدمت خوانندگان باید گفت: انسان که هر چه نیت و قصد سوء بیشتر داشته، به همان اندازه خطر بیشتری برایش متوجه می گردد.

همچنان به یاد داشته باشیم که روحیه حریصانه «لَا يَسْتَنْتُونَ»، تصمیم مخفیانه «يَتَخَفَتُونَ» و اقدام قدرتمندانه «قَادِرِينَ»، هیچ يك کاری از پیش نمی برد. (بل نحن محرومون). طوری که پاداور شدیم اگرما دیگران را از يك جهت محروم کنیم، مطمئن باشید که از چند جهت محروم خواهند شد.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

[نه] بلکه ما (از حاصل آن) بی بهره و محروم هستیم. (۲۷)

«مَحْرُومُونَ»: محروم از رزق و روزی. بی بهره از همه چیز.

از فحوای این آیت متبرکه معلوم می شود: تا زمانی که برخی از انسانها، دستاورد و محصولات شان به خار و خاشاک مبدل نشود و به اصطلاح سرشان به سنگ نخورد، وجدان شان بیدار نمی شود. اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیندیشد، و انتظار آن را هم داشته باشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر از هر وقت دیگر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی خواهد برد.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ (۲۸)

یکی از عاقلترین شان به آنها گفت: من به شما نگفتم که چرا (شکر و) تسبیح (الله) را به جا نیاورید؟ (۲۸)

«أَوْسَطُهُمْ»: بهترین ایشان از نظر عقل و دین (مراجعه شود: سوره بقره / «لَوْ لَا»: (و هکذا سوره: کهف). خطاب به سایرین گفتند: آیا شما را در هنگام سوگندتان به استثناء و رد امر به پروردگار جهانیان نصیحت ننمودم. در این جا سخن همان برادر عاقل شان به حیث سخن سرزنش به سایر برادران به حساب می رود.

«أَوْسَطٍ»: به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد. (مفردات راغب)

در این آیت به یک حقیقت عالی می رسیم که: انسان باید همیشه سخن حق را به میان آرد، ولو این که در اقلیت هم قرار داشته باشد.

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

گفتند: پروردگار ما (از هر عیب و نقصی) منزّه است، به یقین ما ظالم بودیم. (۲۹)

واقعیت اینست که ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» عاقل ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا الله تعالی را منزّه نمی دانید(و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یک دیگر روی آورده در حالی که به ملامتی خود پرداختند. گفتند وای بر حال ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتْلَوُْمُونَ (۳۰)

پس به یکدیگر رو کرده به ملامت و سرزنش هم پرداختند. (۳۰)

«يَتْلَوُْمُونَ» «ملامت کنان».

درس بزرگی که در این آیت متبرکه نهفته است اینست: هر وحدت و اتحادی که بر اساس تقوا و پرهیزگاری استوار نباشد، سرانجامش به تفرقه و اختلاف می انجامد، طوری که ملاحظه فرمودید: برادرانی که پیش از این برای محروم کردن فقراء و مساکین از محصولات باغ همدست و هم نظر یک دیگر بودند، به فرمایش به مرحله ای رسیدند که یک دیگر را ملامت کرده و گناه خویش را یکی به گردن دیگری می انداختند و می گفتند پروردگار ما منزّه است از این که بر ما ظلم و ستمی روا داشته باشد، بلکه خود ما با انجام عمل بد یعنی ترک استننا، منع فقیران و بخل در عطای مال بر خود ظلم و ستم نمودیم.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱)

گفتند: ای وای بر ما که سخت طغیانگر بودیم. (۳۱)

صاحبان گفتند که وای به حال ما! ما در معصیت پروردگار خویش از حد گذشتیم که فقیران را از صدقه باز داشتیم و جز به خاطر گناهان خود مورد مجازات قرار نگرفتیم؛ زیرا طغیان، منع از حق و از حد گذری است. عدم ادای حق دیگران، در حقیقت ظلم به خود و طغیان به دیگران است. طوری که در آیت ۲۹ و ۳۱ مشاهده نمودیم که پروردگار با عظمت ما فرموده اند: «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» انسان باید همیشه در برابر خالق لایزال خویش بر ضعف و عمل بد و یا هم سهو و خطائی که در زندگی خویش مرتکب شده، باید بدان اعتراف نماید و بگوید: «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» اگر انسان در زندگی خویش خطا نمود، باید به خطای خویش اعتراف نماید و طوری که یادآور شدیم خواستار عفو گردد؛ زیرا اعتراف به خطا بهتر از آن است که در باطل ماندن پا فشاری نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «كَلَّ بَنِي آدَمَ خَطَاءً وَ خَيْرَ الْخَطَائِينَ التَّوَابُونَ» «رواة الترمذی و حسنه محقق جامع الاصول» «همه انسانها دچار گناه و اشتباه می شوند و بهترین آنها کسانی هستند که همیشه از اشتباهات و گناهانشان توبه می کنند.»

التَّوَابُونَ؛ یعنی، کسانی که به اشتباهات خویش اعتراف می کنند و از آن دست کشیده و به سوی خدا باز می گردند. هر کدام ما و شما در زندگی خویش تصامیم مختلفی اتخاذ می داریم، واضح است که برخی از این تصامیم اشتباه است. برخی از این تصامیم ممکن است برای زمانی خاص درست بوده باشند، اما پس از مدتی نیاز به جایگزین دارند. تأسف باید کرد که در بیشتر اوقات ما اشتباهات خویش را نه تنها نادیده می گیریم، بلکه بر ادامه آن ها اصرار هم می ورزیم. در بسیاری اوقات دیده می شود، که برخی از انسانها در جنب این که مرتکب خطاء و اشتباه می شوند، بلکه بر اشتباه

خویش پا فشاری هم می کنند، من مطمئن هستم که روزی در زندگی همچو انسانها خواهد آمد، که بر اشتباه خویش اعتراف خواهند نمود، ولی در زندگی بسیاری از انسانها بسیار نا وقت همچو اتفاق می افتد.

همچنان قابل تذکر است که در برخی از حالات برای تربیه، پند و عبرت افراد یک جامعه، ضرورت می افتد که از اعمال شخص و یا هم گروهی از خطاء کاران و مفسدین پرده برداشت، و غرض تنبیه آنان را در جامعه رسوا ساخت.

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

اینک امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، (بُستان) بهتری به ما عطا کند، که (از این پس) ما به پروردگارمان راغب و علاقه مندیم. (۳۲)

خواننده محترم! انسان از طریق اطاعت به الله تعالی و انجام واجبات الهی می تواند به او نزدیک شود و خود را محبوب او سازد.

بناءً برای تداوم بخشیدن این محبوبیت باید یاد الله را سرمشق زندگی خویش سازیم، زیرا پروردگار با عظمت ما در (آیت ۱۵۲ سوره بقره) می فرماید: «فَأذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». (پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوئید و [در برابر نعماتم] کفران نکنید).

همچنین در (آیت ۳۱ سوره آل عمران) می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (بگو ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد، و خدا آمرزنده و مهربان است. بناءً انسان در حالتی که به مصیبت گرفتار و مبتلا می شود و در حوادثی که اموال خویش را از دست می دهد، باید به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا» دست الله تعالی برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مأیوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «يُبَدِّلُنَا خَيْرًا مِنْهَا».

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

این گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و البته عذاب آخرت از آن هم بزرگتر و سخت تر است اگر مردم بدانند. (۳۳) بدون شک ظلم کردن و شکستن قلب انسانها گناه و کاری غیر اخلاقی و ناروا است و علاوه بر عذاب در آخرت آثار بسیار بدی هم در دنیا در پی دارد.

طوری که در فوق خواندیم: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى»

شخصی که قلب انسان دیگر را بشکند اگر این خطای خویش را جبران نکند و به اصطلاح رضایت مندی قلب او را به دست نیآورد و خوشنودی او را جلب نکند طبق سنت الهی خود گرفتار ظلم دیگری خواهد شد و کسی دیگر قلب او را خواهد شکست.

از جانب دیگر ایمان داشتن به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم در انسان می گردد: طوری که می فرماید: «وَالْعَذَابُ الْأَخْرَى أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» البته عذاب آخرت از آن هم بزرگتر و سخت تر است اگر مردم بدانند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۳۴)

بی تردید برای متقیان نزد پروردگارشان باغهای بهشت پر نعمت است. (۳۴)

به تأسف باید گفت: که تعدادی از انسانها بدین باور اند که اصلاً قیامتی برپا نمی گردد و اگر احياناً قیامت و روز جزاء هم وجود داشته باشد، ما در آنجا در رفاه کامل خواهیم بود طوری که در آیت (۵۰ سوره فصلت) می فرماید: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى» و آیت به جواب همین اشخاص می باشد.

باید متذکر شد که در امر ارشاد و تعلیم باید هر دو طرف مسأله یعنی هشدار، و تشویق هر دو در نظر گرفته شود. طوری که در آیات (۳۳ و ۳۴) همین سوره خواندیم: «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ - إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ» (جنات النعیم) این فهم را برای ما می‌رساند که باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، خلاف باغ‌های دنیوی که در کنار نعمت هایش در دسرها و آفت‌های متعدد و فراونی برای انسان به بار می‌آورد.

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵)

آیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار دهیم؟ (۳۵)
«الْمُسْلِمِينَ»: فرمانبرداران و تسلیم‌شوندگان (ملاحظه شود: سوره‌های انعام / اعراف / یونس).
عدالت از مقتضیات حکمت الهی می‌باشد که آثار و علایم آن در آسمان‌ها و زمین و به صورت کل در سراسر جهان هستی دیده می‌شود.

عدالت حاکم بر این نظام از مقتضیات حکمت الهی می‌باشد، عدالت الهی ایجاب می‌کند که نیکوکاران و بدکاران، مطیع و عاصی هر کدام در مقام خویش قرار گیرند، و هر کدام به پاداش و جزای اعمال خویش برسند، در غیر این صورت اگر قرار باشد حکم به تساوی داده شود، یعنی همه بخشیده شوند یا همه مورد مؤاخذه قرار گیرند، و یا این که اصلاً هیچ جزاء و پاداشی وجود نداشته باشد، در این صورت مفهوم عدالت الهی از بین رفته و در نتیجه به اکثر نیکوکاران ستم به عمل آمده و مجرمان و مفسدان خوشبخت خواهند بود.

بناءً همانطوری که پروردگار با عظمت ما در آیت فوق «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (جزا و پاداش، بر اساس عدالت است. عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد)
هكذا ناگفته نماند که عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد.

نباید فراموش کرد که احکام کتب آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسانها نمی‌باشد و در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود «إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ» (آیت: ۳۸: سوره قلم).

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶)

شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید. (۳۶)
در این آیت متبرکه که الله تعالی می‌فرماید که: شما را چه شده که بناحق حکم می‌کنید و مؤمن و کافر را در فضیلت و ثواب برابر می‌دانید، حال آن که در عمل خویش برابر نیستند.
همچنان قابل تذکر است که الله تعالی، هیچ تعهدی برای بندگان خویش نداده که حقیقت همان چیزی باشد که شما حکم می‌کنید. «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ ... إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ».

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷)

آیا شما کتابی دارید (آسمانی) که در آن این حکم می‌خوانید؟ (۳۷)
در این آیت متبرکه که خطاب به آنان می‌فرماید: آیا در نزد شما کتابی است که از نزد پروردگار نازل شده باشد و شما این حکم ناروا را که پرهیزگار و بدکار را با هم برابر می‌داند در آن خوانده و آموخته‌اید؟ نه عقل در این حکم با شما موافقت می‌کند و نه در این زمینه از نقلی پیروی نموده‌اید.
باید گفت که شریعت الهی، اصولی است که الله تعالی آن را به پیامبران وحی فرموده است و شریعت به مثابه دین برای مردم پیش‌گرفته و آنان مکلف به اجرای دستاویز آن مطابقت به استطاعت بندگی خویش می‌باشند، که با اجرای آن در دنیا و آخرت سرفراز باشند.

قابل تذکر است که منابع اساسی حقوق اسلام دو اند:

اولی قرآن کریم و دوم: سنت رسول الله یعنی احادیث. به علاوه این منابع اصلی و اساسی دو منبع دیگر بر این دو منبع اولی حقوق اسلام استوار اند که به این ترتیب منبع سوم حقوق اسلام اجماع امت (consensus) و منبع چهار یعنی قیاس (analog) می باشد.

علت این بحث اخیر به این سبب که همین منبع چهارم یعنی انا لوگ و قیاس امکان این را میسر می سازد تا مجتهدین و فقهای اسلامی تمام آن مسایل را که زمان و عصر نو به میان می آورد با اجتهاد، برای این مسایل جدید عصر و روز احکام و فتوا را بادر نظر داشت منابع، اصول و نصوص اولی اسلامی یعنی قرآن و سنت حضرت پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اجتهاد و فتوا صادر کنند. همین اصل و منبع است که دین اسلام جوابگوی تمام مسایل و مطالب مشخص روز نیز می شود.

ادامه دارد